

Evaluation of Women's Rights as Reflected in International Documents, in View of Women's Rights in Islam; A Comparative Study of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEDAW)

Fatemeh-Sadat Mostafavinia¹ | Mohammad-Reza Hakakzadeh²

DOR: 20.1001.1.26454955.1404.20.73.2.2



73

Vol. 20
Winter 2026

Research Paper

Received:
03 May 2024

Revised:
06 August 2024

Accepted:
19 October 2024

Published:
19 November 2024

P.P: 35-57

ISSN: 2645-4955
E-ISSN: 2645-5269



Abstract

Upon the end of World War II, when the Charter of the United Nations and the Universal Declaration of Human Rights (UDHR) were signed, a set of international documents on human rights were drafted with certain allusions to women, either generally or specifically. Among these documents, the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women is one of the most prominent. The main questions posed by the present article include:

- What is exactly meant by supporting women's rights?
- How has the issue of women's rights been explained in Shia Jurisprudence and international documents, and what are the resulted conflicts between the two?

This study follows a descriptive-analytic approach to peruse the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women, the most significant dimensions of which have been compared and contrasted with the Shia jurisprudence. The findings indicate that the women's rights in view of the Shia jurisprudence are in conflict with the articles of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women in terms of various dimensions including individual/personal life (puberty, tabarruj (displaying of adornments in public), and explanation), family life (marriage, divorce, remarrying the same person, and inheritance), and social life (dress code, employment, women's testimony, and women as beneficiaries).

Keywords: Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women; Women's Rights; Support for Women; Shia Jurisprudence.

1. PhD Student, International Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran.
2. Corresponding Author: Assistant Professor, Department of International Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran. Email: hakak_reza@qom-iau.ac.ir

Cite this Paper: Mostafavinia F & Hakakzadeh M. (2025). Evaluation of Women's Rights as Reflected in International Documents, in View of Women's Rights in Islam; A Comparative Study of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEDAW), The Women and Families Cultural-Educational, 20(73), 35-57.



Publisher:
Imam Hossein University.

©
The Author(s).



ارزیابی حقوق زنان در اسناد بین‌المللی از منظر نظام حقوق زن در اسلام؛ با مطالعه تطبیقی کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان

محمدرضا حکاک‌زاده^۱، فاطمه‌سادات مصطفوی‌نیا^۲

۷۳

سال بیستم
زمستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۸
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۲۹
صص: ۳۵-۵۷

شابا چاپی: ۴۶۴۵-۴۹۵۵
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۶۹



چکیده

از پایان جنگ جهانی دوم، زمانی که منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب رسید، مجموعه‌ای از اسناد بین‌المللی حقوق بشر به زنان اشاره‌های خاص یا کلی داشت. کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان از این جمله هستند. سؤالات پژوهش این است که منظور از حمایت از حقوق زنان چیست و این مفهوم در فقه امامیه و اسناد بین‌المللی چگونه تبیین شده و به چه تعارضاتی منجر شده است؟ در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان به طور دقیق مورد مطالعه قرار گرفت و مهم‌ترین ابعاد آن با فقه امامیه تطبیق داده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حقوق زنان در هر یک از ابعاد حیات فردی (بلوغ، تریج، تبیین)، حیات خانوادگی (ازدواج، طلاق، رجوع، ارث) و حیات اجتماعی (پوشش، اشتغال، زن به عنوان شاهد و زن به عنوان ذی‌حق) در فقه امامیه با مواد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان دارای تعارض است.

کلیدواژه‌ها: کنوانسیون رفع تبعیض، حقوق زنان، حمایت از زنان، فقه امامیه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. نویسنده مسئول: استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

Hakak_reza@gom-iau.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

استناد: حکاک‌زاده؛ محمدرضا؛ مصطفوی‌نیا، فاطمه‌سادات. (۱۴۰۴). ارزیابی حقوق زنان در اسناد بین‌المللی از منظر نظام حقوق زن در اسلام؛ با مطالعه تطبیقی کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان؛ فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، ۲۰(۷۳)، ۳۵-۵۷.

DOR: 20.1001.1.26454955.1404.20.73.2.2

۱- مقدمه

کنوانسیون رفع تبعیض، نقطه شروع و فلسفه وجودی خود را ناشی از فقدان عدالت درباره زنان و وضع نامطلوب آنها در طول تاریخ به شمار آورده و مدعی است که زنان همواره مورد اجحاف در زمینه‌های گوناگون بوده‌اند (کاریلو^۱، ۲۰۰۲: ۱۲ و ربه‌کا^۲ و همکاران، ۲۰۱۰: ۷۹). کنوانسیون به منظور مبارزه با چنین وضعیتی و با هدف رساندن زن به جایگاه صحیحش که در آن عزتمند، دارای کرامت و رفاه است؛ برنامه و بیانیه خود را مساوات بین مرد و زن در تمامی زمینه‌ها و ابعاد اعلام می‌کند. چنین رویکردی زمانی قابل تصور است که بتوان یکی از دو گزاره زیر را مورد قبول قرار داد: ۱- در زیست و آناتومی زیستی زن و مرد هیچ تفاوتی وجود ندارد. حتی اگر تفاوتی فیزیولوژیک بین این دو جنس دیده می‌شود، از فیزیک آنان نشأت نگرفته و صرفاً ناشی از قراردادهای اجتماعی تبعیض آمیزی است که از سوی مردان در جامعه وضع شده است. این دیدگاه در مورد تفاوت زن و مرد فقط از سوی برخی از گروه‌های اندک فمینیستی طرح می‌شود و اکثریت گروه‌ها به چنین ایده‌ای باور ندارند. باور داشتن به این ایده دارای این نتیجه است که اساساً زن و مرد باید در تمامی شئون جایگاه برابری داشته و هیچ تفاوتی در امکانات زندگی نداشته باشند. ۲- بیانیه برابری میان زنان و مردان می‌تواند از گزاره دیگری نشأت بگیرد. اینکه میان زنان و مردان تفاوت‌های زیستی طبیعی وجود دارد؛ اما چگونگی این تفاوت‌ها به شکلی نیست که منجر به تفاوت در حقوق و قوانین آنان شود. فمینیست‌های معتدل و فرامردن از یک سو تفاوت‌های زیستی بین زنان و مردان را تأیید می‌کنند و از سوی دیگر بر لزوم نادیده پنداشتن این تفاوت‌ها در قانون‌گذاری و حقوق بین زن و مرد تأکید دارند. در اواخر دهه هفتاد میلادی، کنوانسیون رفع تبعیض متأثر از ایده‌های این جرگه معتدل فمینیستی، شعار تساوی و برابری حقوق زنان و مردان با وجود تفاوت‌های زیستی را در دستور کار خود گذاشت. آنچه در اقدامات و اسناد بین‌المللی برای حمایت از حقوق زنان مشاهده می‌شود تأکید و پیگیری مفهوم «تساوی جنسیتی» است. برای آنکه در حیطه تجربه، طراحی، اجرا، نظارت و ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌ها زنان مشابه مردان ساخته شوند و در نهایت در کلیه قلمروهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، زنان و مردان

1. Carrillo
2. Rebecca

از موقعیتی برابر و مشابه بهره‌مند شوند مگر آنکه یک تفاوت بیولوژیکی موجب رفتار متفاوت گردد^۱. با وجود تمامی پیشرفت‌های بشری و گام‌های بلندی که جنبش بین‌المللی حقوق زنان طی سال‌ها به دست آورده است، همچنان بر اساس گزارش‌های سازمان دیدبان حقوق بشر، زنان و دختران در سرتاسر جهان هنوز در دوران کودکی ازدواج می‌کنند یا به کار اجباری و برده‌داری جنسی قاچاق می‌شوند. آنها از دسترسی به آموزش و مشارکت سیاسی منع می‌شوند و برخی در درگیری‌هایی که تجاوز جنسی به عنوان سلاح جنگی انجام می‌شود گرفتار شده‌اند. در سرتاسر جهان، مرگ و میر مربوط به بارداری و زایمان زیاد است و زنان از انتخاب‌های عمیق شخصی در زندگی خصوصی خود منع می‌شوند. موضوعاتی که معمولاً با مفاهیم حقوق زنان مرتبط است شامل حق تمامیت بدنی و خودمختاری، رهایی از خشونت جنسی، رای دادن، داشتن مناصب دولتی، انعقاد قراردادهای قانونی، داشتن حقوق برابر در خانواده، کار کردن، دستمزد منصفانه یا دستمزد برابر، داشتن حقوق باروری، داشتن دارایی و تحصیل. با عنایت به مطالب ذکر شده، هدف از این پژوهش آن است که منظور از حمایت از حقوق زنان مشخص شده، چگونگی انعکاس این مفهوم در فقه امامیه و اسناد بین‌المللی تبیین شود و به تعارضاتی که بین این دو وجود دارد مورد واکاوی قرار بگیرد. شیوه بررسی در این جستار، تحلیلی توصیفی بوده؛ بر این اساس با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و یادداشت برداری از این منابع اهداف مورد نظر تأمین گردیده است.

۲- نقدی اجمالی از رویکرد کلی اسناد بین‌المللی

نگاهی به مفاد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، سند پکن و دیگر اسناد بین‌المللی به خوبی نشان می‌دهد که این اسناد بر سه محور اساسی یعنی «انکار هر گونه تمایز و تفاوت میان زن و مرد»، «نگاه ابزاری و اقتصادی به زن» و «جداساختن زن از کانون خانواده» استوارند.

الف) انکار - تفاوت‌ها و تمایزهای زن و مرد

تفکر فمینیستی حاکم بر دنیای غرب رفع تمایز و برقراری تساوی ظاهری در تمام شئون زندگی را پایه حل مشکلات زنان می‌داند، چرا که در نظر آنان فردگرایی و مطلوبیت‌گرایی اساس

1. United Nations the 1997

حرکت انسان‌هاست، از همین رو همه در رقابتی دائمی به سر برده و هر کس می‌کوشد بیش از دیگران به لذت‌ها و خواسته‌های خود دست یابد و در چنین فضایی، بی‌گمان کسانی موفق‌ترند که امکانات مادی و موقعیت‌های بیشتری را کسب نمایند و از همین روست که زن و مرد نیز در یک نزاع دائمی برای پیشی گرفتن از یکدیگر به سر می‌برند و بدین جهت هرگونه تفاوت در موقعیت‌های اجتماعی تبعیض تلقی می‌شود (مولاوردی، ۱۳۹۵: ۱۲۹) و مهمترین معضل و مسئله زنان، نابرابری با مردان تصور شده و راه حل اساسی، در رفع تفاوت‌ها و تمایزها جستجو می‌شود. از این رو شئون اجتماعی و خانوادگی، مسئولیت‌ها و حقوق متقابل و بالاخره میزان توانمندی‌ها و داشته‌های تکوینی از آنجا که به خودی خود نمایانگر هدایت‌یافتگی انسان نیست، نمی‌تواند نشانگر ارزش واقعی اشخاص باشد (فیروزی و عظیمی، ۱۳۹۵: ۷۷ و مطهری، ۱۴۰۰: ۶۸). از سوی دیگر راه هدایت انسان را نظام حقوق دینی که تقسیم وظایف و توزیع مسئولی‌تها را بر عهده دارد بیان می‌کند. «در تفکر اسلامی حقوق و قوانین ارزش ذاتی ندارند» (همان: ۵۳) چنان‌که استعداد تکوینی در ذات خود ارزشمند نیست، مهم حرکت بر اساس نظام حقوقی و عمل بر طبق قوانین برای وصول به کمال مطلوب است.

پس می‌توان گفت قدر ارزش هر کس به تحقق کمال مطلوب در او بستگی دارد و اگر راه‌ها و شیوه‌های رسیدن به آن کمال در شریعت به صورت‌های متفاوت ارائه شده است، این تفاوت‌ها تاثیری در نتیجه نهایی و ارزش انسان ندارد بنابراین کمال هر کس در آن است که در مداری قرار گیرد که خداوند برای او تعریف و ترسیم کرده است (حکمت‌نیا، ۱۳۹۷: ۵۰). زن و مرد نیز هر چند در بسیاری از خصوصیات انسانی مشترک می‌باشند اما حکمت بالغه خداوند این دو موجود را با ویژگی‌های خاصی آفریده و برای هر یک کارکردها، وظایف و حقوق اختصاصی نیز تعریف کرده است و کمال مطلوب زن و مرد را در حفظ این خصوصیات دانسته است. نفی این تفاوت‌ها و تمایزها در نهایت به ضرر زن و مرد خواهد انجامید و تمامی جامعه بشری آسیب خواهد دید. با این نگاه زن و مرد در رقابتی خصمانه نیستند و این مسئله اولین نقطه افتراق دیدگاه دینی با دیدگاه مادی است.

ب) نگاه ابزاری و اقتصادی به زن

در دیدگاه مادی غرب، بدون توجه به نقش زن در کانون خانواده و تاثیر او در تمامی شئون جامعه از طریق خانواده، تنها به جنبه سودآوری و اقتصادی زن در جامعه توجه می‌شود و از همین رو از نیروی کار زنان در افزایش سرمایه و رشد و تولید استفاده می‌شود (کاویار و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۶) اما به آثار این مسئله در خانواده و فشار مضاعفی که بر زنان وارد شده و آنان را از کار اصیل و ارزشمند خویش در خانواده تا حدود زیادی باز می‌دارد توجه نمی‌شود. «این نگاه ابزاری تا آنجا ادامه می‌یابد که زن را وسیله تبلیغات کالاهای تجاری، جذب سرمایه کشورهای، ایجاد جذابیت برای جذب توریست و مانند آن قرار می‌دهد و همه این‌ها با شعار فریبده حمایت از اشتغال بانوان صورت می‌گیرد» (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۳). اما در نگاه اسلامی نقش زن به هیچ روی با نگاه اقتصادی و بهره دهی مادی ارزیابی نمی‌شود. زن نقش اساسی و هنر خود را در جنبه‌های معنوی و علمی و تربیتی خانواده و اجتماع ایفا می‌کند و علاوه بر نقش‌های اجتماعی مختلف، جایگاه اساسی خود را در کانون خانواده از دست نمی‌دهد.

ج) جداسازی زن از خانواده

بررسی کنوانسیون رفع تبعیض و سند پکن نشان می‌دهد که مشکلات و نارسایی‌های زنان همچون فقر، خشونت علیه زنان، بهداشت، آموزش و... مورد توجه طراحان این اسناد بوده و برای بهبود وضعیت زنان، اصول، سیاست‌ها و برنامه‌هایی به تصویب رسیده است که مهمترین نقطه مثبت این اسناد می‌باشد. وجود این جهت‌گیری سبب شده است کسانی رویکرد کنوانسیون و سند پکن را مثبت تلقی کرده و گاه از آن دفاع می‌کنند. دقت و تامل در مواد و بندهای کنوانسیون و سند پکن نشان می‌دهد که هر جا سخن از رفع مشکلات زنان است، زن به عنوان موجودی رها از خانواده و به تنهایی مورد توجه قرار گرفته است. به عبارت دیگر زنان در رقابت مادی با مردان و برای دست یابی به شرایط بهتر و دستیابی به امکانات و رفاه مادی تلاش می‌کنند تا مستقل از مردان و برابر با آنان جایگاه خود را مستحکم سازند. در حالی که در تفکر دینی زن عمدتاً در درون خانواده و برخوردار از امکانات خانواده، مورد توجه است. او در خانواده به رقابت با مرد بر نمی‌خیزد بلکه یار و همراه مرد است. مرد عهده‌دار تامین نیازهای اقتصادی خانواده، نیازهای

بهداشتی و سایر نیازهای زن است. در حقیقت بار این تلاش‌ها بر عهده مرد است تا زن بتواند با آرامش کافی نقش و مسئولیت خطیر خود را در خانواده نسبت به همسر و فرزندان ایفا کرده و در اجتماع نیز کار روحی و معنوی و علمی خویش را به منصفه ظهور رساند. در این دیدگاه حمایت‌های بهداشتی، اقتصادی، آموزشی و علمی عمدتاً از کانال خانواده انجام می‌شود تا استحکام خانواده بیشتر شده پایه اساسی جامعه ایده‌آل به خوبی قوام یابد (مطهری، ۱۴۰۰: ۱۹۱؛ حکمت‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۶). در حالی که جهت‌گیری سیاست‌های کنوانسیون درست بر خلاف این مسیر و جدا ساختن زنان از خانواده و گریز از مسئولیت مادری و همسری است و زن، فارغ از خانواده به خود و منافع خویش می‌اندیشد. «آزادی برای زنان افزایش درآمد سیگار ویژه زنان، حق انتخاب برای تنها زیستن، تشکیل خانواده یک نفره، ایجاد مراکز تجاوز، اعتبارات فردی، عشق آزاد و... را به ارمغان آورد ولیکن در ازای آن چیزی را به غارت برده که خوشبختی بسیاری از زنان در گرو آن است و آن وجود همسر و خانواده است.» (به نقل از عابدی و مهرکش، ۱۳۹۳: ۱۱۷-۱۱۸)

با آنچه گذشت روشن شد که دیدگاه دینی و دیدگاه حاکم بر کنوانسیون محو تبعیض و سایر اسناد بین‌المللی که برخاسته از نگاه محدود مادی به عالم هستی است، اساساً با یکدیگر ناسازگارند و به طور منطقی راهکارهای ارائه شده از سوی هر یک با دیگری متفاوت خواهد بود. بنابراین هر چند اسناد بین‌المللی درباره زنان حاوی نکات مثبتی می‌باشد اما در مجموع راهی جدا از اهداف و اندیشه جامعه اسلامی طی می‌کند و کشورهای اسلامی نمی‌توانند به این اسناد ملتزم شوند.

۴- تعارضات کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و فقه اسلامی

علاوه بر پیامدهای وسیع و منفی کنوانسیون در عرصه‌های حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی (سیاسی، فرهنگی و اقتصادی)، عامل دیگری که کشورهای مسلمان را از الحاق باز می‌دارد، تعارض کنوانسیون با فقه و احکام اسلامی است. مفروضات و مسلماتی در محدوده دین اسلام وجود دارد که بین همه فرقه‌های اسلامی کم و بیش مشترک است. همین امر باعث شده که کشورهای اسلامی واکنش شدیدتری به کنوانسیون نشان دهند و تحفظات فراوانی نسبت به آن اعمال نمایند یا اصلاً آن را نپذیرند بر این اساس پس از ذکر مقدمه‌ای کوتاه، موارد مغایرت کنوانسیون را با یک نگاه تطبیقی در فقه مقارن جست و جو می‌کنیم.

الف) تعارضات کنوانسیون با فقه اسلامی در حیات فردی زنان

بند اول: بلوغ

در همه نظام‌های حقوقی دنیا مرحله‌ای به نام کودکی وجود دارد که خروج از آن به منزله کسب توانایی لازم برای تصدی برخی مسئولیت‌هاست. بر این اساس به سن بلوغ به عنوان یک معیار جهت استقلال از خانواده و یا حد ورود به برخی عرصه‌های خانوادگی و مسئولیت‌های اجتماعی می‌نگرند. موقعیت جدیدی که می‌توان با ورود به آن افراد را مسئول اعمال خود دانست و احیاناً به نفع یا به زیان آنان حکم راند. اگرچه در کنوانسیون مقابله تبعیض، به شکل مستقیم از بحث بلوغ، سخنی مطرح نشده، لکن با توجه به مقدمه این کنوانسیون و از آنجا که از لفظ «کودک» استفاده می‌نماید و با در نظر گرفتن دیگر کنوانسیون‌های بین‌المللی مشخص می‌گردد کودکی که در اینجا مورد استفاده قرار می‌گیرد، همان کودک در کنوانسیون حقوق کودک است. ماده یک این کنوانسیون کودک را این گونه معرفی می‌کند: از نظر این کنوانسیون منظور از کودک افراد انسانی زیر سن هجده سال است. در اینجا بحث مورد نظر مربوط به ازدواج افراد است. پس کنوانسیون رفع تبعیض، به منظور تأمین حقوق فردی زنان مقروم می‌دارد نامزدی و ازدواج کودکان فاقد وجاهت قانونی بوده و مخالف با حقوق کودکان است.

نکته مورد تعارض در این بحث آن است که تمامی مذاهب اسلامی به حدی برای سن بلوغ قائل هستند. مطابق با نظر فقه شیعه بلوغ دختران در اتمام ۹ سال قمری از زندگی آنها رخ می‌دهد و از سن بلوغ پسران کمتر است (نجفی، ۱۴۳۲ه.ق، ج ۲۶: ۱۷ و شهید ثانی، بی‌تا، ج ۴: ۱۴۰) همچنین در میان مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز رسیدن به سن بلوغ در اعداد متفاوتی رخ می‌دهد. با وجود چنین تفاوتی، همه بر این قولند که اولین معیار ظهور علامتهای بلوغ مانند حیض، احتلام و ... خواهد بود که همه این علائم در سنی زیر ۱۸ سال نمایان می‌شوند، مگر آنکه اختلال جنسی در کار باشد (ابن قدامه، ۱۹۶۸م، ج ۴: ۳۴۶). از این رو فرق اسلامی در اینکه سن بلوغ را کمتر از ۱۸ سال را ارائه داده‌اند، مشترکند (محقق حلی، ۱۴۰۸ه.ق، ج ۲: ۸۵). پس در صورت وقوع حیض در زیر ۱۸ سال، بلوغ دختران قطعی است. براساس نظر مشهور فقهای امامی، سن بلوغ پسر پانزده سال تمام قمری است (بروجردی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۳۵۰-۳۵۱ و محقق حلی، ۱۴۰۸ه.ق، ج ۲: ۸۵ و حر عاملی، ۱۲۹۹، ج ۱: ۴۲-۴۶). اما برخی سن بلوغ را آغاز پانزده سالگی و برخی دیگر آغاز چهارده

سالگی دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۳۲ ه.ق، ج ۲۶: ۲۸). ریشه این اختلاف نظر، وجود احادیث مختلف است، و فقها به روش‌هایی بین مضامین این روایات جمع کرده‌اند. بعلاوه، در معدودی از روایات و آرای فقهی، ده سالگی و هشت سالگی ذکر شده است که فقها آن را بر صلاحیت کودک نسبت به برخی اعمال حقوقی، مانند وصیت، حمل کرده‌اند، نه بر بلوغ. بنابر فتوای مشهور فقهای امامی، سن بلوغ دختر پایان نه سالگی است. لذا می‌بینیم که بلوغ در احکام دینی به عنوان موضوعی برای تکالیف شرعی، با بلوغ قراردادی مورد نظر کنوانسیون متفاوت است.

در اینجا ذکر این نکته خالی از لطف نیست که وقتی سن بلوغ در همه موارد با قرار داد تعیین شود، کم و زیاد کردن آن به راحتی برای کشورها ممکن خواهد بود. از همین رهگذر است که وقتی مسئله منع خرید و فروش کودکان مطرح می‌شود، کشور توسعه یافته‌ای مثل هلند سن بلوغ را ۱۲ سال کاهش می‌دهد و با این کار امکان سوء استفاده‌های مختلف نظیر سوء استفاده جنسی از آنها را برای سودپرستان فراهم می‌نماید. بسی مایه شگفتی است که ازدواج رسمی برای فرد زیر ۱۸ سال ممنوع، ولی سوء استفاده جنسی از او مجاز باشد. نتیجه آنکه مسأله تفکیک دختران و پسران راجع به سن بلوغ، با موادی خاص از کنوانسیون، و همچنین با کلیت ماده اول، متعارض است.

بند دوم: حرمت تبرج

تمام مذاهب و فرق اسلامی، هر نوع تبرج و استفاده از جاذبه‌های جنسی را برای جلب انظار عمومی ممنوع می‌دانند (نجفی، ۱۴۳۲ ه.ق، ج ۲۹: ۸۵). این تبرج از کنار گذاشتن حجاب اسلامی شروع شده و تا وضعیت فعلی آن در جهان امروز که یکی از ارکان تجارت در قالب روسپیگری می‌باشد، کشیده می‌شود که همه مراتب آن از نظر مذاهب اسلامی ممنوع است. حرمت تبرج از محکومات قرآنی می‌باشد و خداوند در این زمینه می‌فرماید: «مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خود آرایی (در ملاعام) نکنید.»^۱ روایتی از همسر پیامبر (ص) عایشه نیز در مجامع روایی اهل سنت نقل شده است؛ به این مضمون: «از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمودند هیچ زنی نیست که لباس و حجاب خود را در غیر منزل از تن به درآورد الا اینکه حریمی که بین او و خدای متعال

۱. آیه ۳۳ سوره احزاب.

بوده زائل ساخته است». کنوانسیون اصولاً به لباس خاصی برای زنان به عنوان حجاب که بخش‌های بیشتری از بدن آنها را نسبت به مردان بپوشاند قائل نیست و این را تبعیضی بر اساس جنسیت می‌داند، لذا جلوگیری از جلوه فروشی زنان را مانعی بر سر راحتی و آسایش آنان به حساب می‌آورد؛ مانعی که آزادی فردی آنان را محدود می‌سازد و از ارضای آزاد تمایلات انسانی آنها جلوگیری می‌کند. لذا این حکم اسلامی با ماده یک کنوانسیون متعارض است.

قابل توجه است که روسپی‌گری به عنوان مراتب بالای جلوه‌فروشی، ذاتاً از نظر کنوانسیون ممنوع نشده است بلکه آنچه ممنوع است (طبق ماده ۶ کنوانسیون) منع خرید و فروش غیرقانونی قاچاق زنان و بهره‌برداری از روسپی‌گری زنان است. البته در برخی اسناد اجرای این اعمال با اشاراتی ممنوع اعلام شده ولی همه آنها بعد تجاری دارند. یعنی وقتی روسپی - چه به رضایت خود و چه بدون رضایت - وارد رابطه تجاری شود؛ کارش ممنوع است. به موجب ماده ششم مقاله‌نامه پاریس دول متعاقد در حدود قانونی تعهد می‌کنند که تا حد امکان مواظب ادارات و آژانس‌هایی که برای زنان و یا دختران در خارج کار پیدا می‌کنند، باشند.

به موجب ماده اول قرارداد بین‌المللی که در پاریس در تاریخ ۴ مه ۱۹۱۰ به امضا رسیده است مقرر گردیده، هر کس برای انجام هوا و هوس دیگری زنی را ولو با رضایت خودش باشد یا دختر صغیری را برای فسق، اجیر و جلب و یا از راه عفت منحرف سازد، ولو اینکه عملیات مختلفه که مبانی جرم محسوب می‌شود در ممالک مختلفه صورت گرفته باشد، باید مجازات شود^۱ ملاحظه می‌شود علی‌رغم تفکر کسانی که از این حیث بین کنوانسیون و فقه تعارضی نمی‌بینند، ولی باز هم بین این دو تعارض وجود دارد. به این دلیل که مراتب تدریج منظور نظر کنوانسیون نیست، بلکه کنوانسیون حداکثر مراتب آن را، آن هم تحت عنوان بهره‌برداری از روسپی‌گری و استثمار زنان، ممنوع می‌داند و باقی مراتب را با تبعیض بر اساس جنسیت تلقی می‌کند (مثل لزوم پوشش) و یا آن مراتب را بر اساس تفکر لیبرالیستی از حیثه دخالت قانونی خارج می‌داند.

۱. عطاریان، نادره، «برخی موانع اشتغال زنان در بازار کار»، مجموعه مصاحبه‌ها مقالات و میزگردهای همایش

علمی اسلام و فمینیسم، مشهد دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶.

بند سوم: تبیین

مواردی در کنوانسیون وجود دارد که نگاه یکسان و کاملاً مساوی در آنها منجر به اعمالی مخالف احکام دین خواهد شد. از جمله این امور مسئله ورزش را می‌توان نام برد. ورزش از نظر دین نه تنها جایز بلکه عملی پسندیده است و در این میان بین دختران و پسران فرقی نیست. اساس ورزش و هدف اصلی آن هم، رسیدن به صحت و سلامت است، ولی باید توجه داشت که بر اساس مواد کنوانسیون به ورود زنان و مردان به میادین ورزشی با دیدگاهی کاملاً تشابه‌طلبانه نگریده می‌شود؛ یعنی ورود آنها به طور مشترک در تمام رشته‌های ورزشی در تمام میادین ورزشی و بدون اعمال قوانینی که به نوعی ورزش بانوان را بر اساس جنسیت از ورزش مردان جدا سازد. مثلاً اگر حجاب زنان مانع انتخاب یک رشته ورزشی شد، یک تبعیض بر اساس جنسیت محسوب می‌شود. چنانچه مردان را از مشاهده ورزش زنان ممنوع سازیم تبعیض بر اساس جنسیت به شمار خواهد آمد و در نتیجه این تفاوت‌ها از نگاه کنوانسیون با موادی نظیر ماده اول بند (ز) از ماده ۱۰ و بند (ج) از ماده ۱۳ مخالف است (امکانات یکسان برای شرکت فعال زنان در ورزش و تربیت بدنی).

ب) تعارضات کنوانسیون با فقه اسلامی در حیات خانوادگی زنان

خانواده، کوچک‌ترین واحد اجتماع و از نظر قرآن یک بافت طبیعی دارد؛ بافتی که اولین هسته آن رازن و مردی که با پیمانی شرعی قرین هم گشته‌اند، تشکیل می‌دهند. کارکردهای خانواده متعدد و قابل توجه است. ایجاد امنیت روانی و آرامش روحی، ابقای نسل پاک، تامین گزینه، جامعه‌پذیری و... مهمترین ثمرات تشکیل خانواده است. با تمام آثاری که تحولات جهان صنعتی بر خانواده داشته، هنوز هم خانواده مشروع، گزینه‌ای است که مردان و زنان در سرتاسر دنیا آن را انتخاب می‌کنند. البته ما در دنیای صنعتی با اشکال مختلفی از خانواده روبه‌رو می‌شویم که روشنفکران غربی می‌کوشند آن اشکال را لازمه تحولات جامعه بشری معرفی کنند، ولی خود نیز معترف‌اند که تمام تحولات مزبور به معنای مرگ خانواده مشروع نیست. به هر تقدیر در تمام ادیان آسمانی، خانواده از قداست برخوردار است و در عین حال در کشورهای توسعه یافته و یا رو به توسعه در معرض خطر بر این اساس، لازم است نسبت به آن دسته از معاهداتی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم، نهاد خانواده را مورد تعرض قرار می‌دهند توجه بیشتر داشت. با توجه به

همین نکته موارد مغایرت کنوانسیون را با احکام اسلامی، در زمینه مسائل مربوط به حیات خانوادگی زنان بررسی می‌کنیم.

بند اول: ازدواج

کنوانسیون رفع تبعیض در ماده‌ی ۱۶ به مباحث مربوط به ازدواج پرداخته و از دول عضو خواسته است: «دول عضو به منظور رفع تبعیض از زنان در تمام امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی، کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد و به ویژه بر اساس تساوی مردان و زنان موارد ذیل را تضمین خواهند کرد». مواد ذیل این ماده در مواردی با احکام نورانی اسلامی موافق است. به طور مثال، اسلام در زمانی که اندیشه بشر به مقولات یاد شده حتی نمی‌اندیشید، تساوی در اصل حق تاهل را برای مرد و زن پذیرفت، ازدواج را ترغیب و تشویق نمود و رضایت طرفین عقد ازدواج را دو رکن اصلی برای ازدواج قرار داد.

این مطلب اگر بین مسلمانان اجماعی نباشد، مشهور و مورد اتفاق اکثر فقهای شیعه و سنی است. آرای فقهای اهل سنت به استناد روایات، ازدواج بدون رضایت طرفین را باطل می‌دانند. یک نمونه از این روایات روایتی است که ابن عباس از پیامبر (ص) نقل می‌کند: (ص)؛ دختری به رسول الله (ص) عرض کرد که پدرش او را به عقد کسی در آورده است در حالی که خود او به این ازدواج راضی نیست و آن را نمی‌پسندد، در نتیجه رسول خدا (ص) او را مخیر کرد که بماند و یا ازدواج را فسخ کند^۱.

روایات جالبی به همین مضمون نیز در کتاب‌های روایی شیعه دیده می‌شود که بر لزوم رضایت دختر و پسر در انجام ازدواج تصریح کرده‌اند. نکته مهم و مورد نظر ما این است که درباره امر ازدواج، مسائل دیگری نیز در فقه اسلامی هست که مورد اتفاق همه فرقه‌های اسلامی است ولی ماده‌ی ۱۶ کنوانسیون آنها را بر نمی‌تابد، به طور نمونه فقه اسلامی دامنه ورود مرد و زن در امر ازدواج را یکسان نمی‌داند. بنابراین، چند همسری برای مردان تحت شرایطی مجاز و برای زنان غیرمجاز است.

۱. البته نظر نهایی فقها را در مورد نقش دختر و پسر در ازدواج و تأثیر ولی دختر در ازدواج وی، باید از کتب فقهی به دست آورد.

بند دوم: چند همسری

چند همسری به صراحت قرآن و با شرط عدالت، برای مردان مجاز شده است. قرآن می‌فرماید: «و اگر بترسید که مبادا درباره یتیمان (ازدواج با دختران یتیم) مراعات عدل نکنید پس آن کس از زنان را به نکاح خود درآرید که شما را نیکو (و مناسب با عدالت) است: دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که (چون زنان متعدّد گیرید) راه عدالت نیموده و به آنها ستم می‌کنید پس تنها یک زن اختیار کنید و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید، که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است»^۱. اما چنین حکمی نه تنها برای زنان وجود ندارد، بلکه برای زنان انتخاب شریک جنسی غیر از همسر قانونی جرم شمرده می‌شود. در این نوشتار قصد بیان تفصیلی احکام اسلامی را نداریم، ولی به اجمال باید گفت که آن چه گاه چهره احکام اسلامی را غیرمنطقی جلوه می‌دهد آموزش و طرح آنها بدون بیان حواشی، ضرورت‌ها و فلسفه احکام است. تعیین جایگاه هر حکم، کار بایسته‌ای است که متأسفانه از آن غفلت شده است (سیدی، ۱۳۸۲: ۱۵۸). از مذاق شریعت چنین برمی‌آید که محوریت اساسی دین در این زمینه، توسعه و ترویج ازدواج صحیح اسلامی و فرهنگ آن باشد. این ازدواج پر دوام از طریق وا داشتن دختران و پسران به انتخاب هم و اصرار بر انجام اقتضائات زناشویی، از تمکین و انجام مسئولیت‌های اقتصادی برای هر یک از زنان و مردان است. ولی گاهی در شرایطی جامعیت دین اقتضا می‌کند که برای احقاق حقوق همه افراد، احکام معالجه‌ای نیز داشته باشد (حسینی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۲ و جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۲۴)، مثلاً زمانی که جمعیت دختران بیش از پسران است و می‌دانیم که در شرایط خاص، مثل جنگ‌ها و وجود اشتغالات پرخطر برای مردان تعداد مردان کاهش قابل توجهی می‌یابد و یا وقتی متوسط عمر مردان از زنان کمتر است، طبیعی است که با بحران زنان بی‌همسری مواجه شویم که از حق تاهل، حمایت عاطفی و رفاه زندگی محروم‌اند. البته عده‌ای از این زنان خویشان دار هستند، ولی برخی از آنها تحمل این محرومیت را ندارند و برخی نیز ممکن است برای تامین تمایلات خود، به خود فروشی روی آورند. تعدد همسر در اسلام می‌تواند یک راه حل منطقی برای این مسئله باشد. به خصوص برای جلوگیری از ورود هرگونه ضرر و لطمه به زندگی

۱. آیه ۳ سوره نساء.

همسر اول، قرآن تنها مردانی را که می‌توانند به عدالت رفتار کنند مجاز به اجرای این حکم دانسته است: اگر می‌تسید که عدالت را اجرا نکنید پس فقط یک زن اختیار کنید.

البته تکلیف به قدر توان مکلف است. بنابراین شرط عدالت در محدوده رفتار اختیاری مثل دادن نفقه و مخارج زندگی و تقسیم ایامی است که مرد باید با هر یک از همسران خود باشد. ولی توزیع عادلانه محبت قلبی، امری ارادی نیست و کمتر کسی می‌تواند ادعا کند که هر دو همسرش را یکسان دوست دارد، زیرا علاقه و میل قلبی تابع شرایط مختلف و توانایی جذب علاقه هر یک از دو همسر است. در هر صورت، این حکم و تفاوت بین زن و مرد از حیث جواز چند همسری، مورد اتفاق همه فرق اسلامی است، اما این امر هم با ماده‌ی یک و هم با ماده‌ی ۱۶ کنوانسیون مغایر است زیرا یک تبعیض بر اساس جنسیت است.

بند سوم: حق طلاق

مطابق با ماده‌ی شانزدهم کنوانسیون، به منظور حفظ برابری کامل در حقوق خانواده، لازم است دسترسی به طلاق برای زوجین به شکل مساوی صورت بگیرد. بدین مفهوم که هر یک از زن و مرد بدون تفاوت در شرایط و حقوق بتوانند درخواست طلاق نمایند. این ماده نیز با رویکردهای صریح تمامی فرق اسلامی، دارای مغایرت است. اسلام حق طلاق را در اختیار مرد گذاشته و مردان در صورتی که از هر نوع ظلم به همسرشان خودداری کرده باشند و از معروف تخطی نکرده باشند، قادرند همسرشان را طلاق دهند (مکاریان، ۱۳۹۵: ۲۱۴). لازم است به این نکته توجه شود که گاهی این حق در اختیار زنان است. به عنوان نمونه در زمان عقد در صورت توافق طرفین، زن قادر است که در طلاق خودش وکیل به حساب آید. در مواردی نیز طلاق مطابق با خواست زن رخ می‌دهد که به آن طلاق «خلع» گویند. چنین طلاق، یک طلاق باین به شمار می‌رود. در این نوع از طلاق، مرد نمی‌تواند در دوران عده به همسر خود رجوع نماید و زن هم از بعضی حقوق خود که در طلاق رجعی شامل حال او می‌شود - محروم می‌گردد (خمینی، ۱۴۳۴ ه.ق، ج ۲: ۳۷۵ و نجفی، ۱۴۳۲ ه.ق، ج ۳۳: ۲) با تمامی این توصیفات، از دیدگاه فقه اسلامی در شرایط عادی از یک ازدواج، طلاق و تصمیم به آن در اختیار مرد است. روایات متعددی در کتب اهل سنت و شیعه وجود دارد (المالکی، ۱۴۱۵ ه.ق: ۲۶۱) که مبنای چنین حکمی برای طلاق شده است مانند روایت نبوی که می‌فرماید: «الطلاق بيد من أخذ بالساق». درباره فلسفه حکم مزبور می‌توان گفت

که بدون شک تفاوت‌های تکوینی بین زن و مرد، منجر به شکل گرفتن تفاوت در کارکرد، دستاوردها و در نتیجه نقش آنها گردیده است. از جمله مهمترین تفاوتها که مبنای بحث کنونی نیز هست، غالب بودن بعد احساسی در زنان و غالب بودن بعد عقلانی در مردان است. بر اساس چنین تفاوتی است که در کلیهٔ اموراتی که به عقلانیت بیشتر نیاز هست، در مرتبهٔ اول حق یا تکلیف و وظیفه، به مرد داده شده و با این وجود برای همسر نیز در مواقعی که این قابلیت‌ها وجود دارد، برخی موانع رفع گردیده است.

به هر حال دریافت‌های علمی نظیر روانشناسی و زیست‌شناسی نیز این تفاوت‌ها را برتافته و بر آن صحنه گذاشته است؛ تفاوت‌هایی که از زیبایی‌های خلقت است نه نقص آن. در تأیید چنین نظری لازم به ذکر است که بسیاری از خبرگان در امور دادگاه‌ها بر این باورند که حس تنهایی که در زمان طلاق برای مردان حادث می‌شود بسیار شدیدتر و آزاردهنده‌تر است. از این روست که مردان به مراتب دیرتر خواهان پایان زندگی مشترک می‌شوند، ولی شکل ظهور احساس در زن به تریبی است با حاکم شدن شرایط دشوار در زندگی زناشویی ترجیح میدهند با امید رهایی از این شرایط هرچه زودتر دست به ترک زندگی مشترک بزنند (سیدی، ۱۳۸۲: ۱۶۶).

شهید مطهری در تحکیم این حکم اسلامی نکاتی دارند که خلاصهٔ بخشی از آن این است که روانشناسی متفاوت زن و مرد نیز نشان می‌دهد طبیعت، کلید این منع و جدایی را به دست مرد داده است چون بی‌علاقگی به زندگی اگر از مرد شروع شود به آسانی نمی‌توان زندگی را حفظ نمود (مطهری، ۱۴۰۰: ۱۴۷). در چنان وضعی کانون خانواده مرده و سرد است، ولی اگر زن نسبت به زندگی مرد خویش بی‌علاقه گردد، مرد عاقل و وفادار می‌تواند محبت و عشق را به خانواده و همسر خویش برگرداند. البته واضح است که در این میان کم نیستند مردانی که با سوء استفاده از حق طلاق، آن را حربه‌ای برای هوس‌رانی یا ظلم به همسران خویش قرار می‌دهند.

بند چهارم: ارث

در اولویت‌بندی اسلامی در ارث، همسر فرد فوت شده همواره در تمام طبقات ارثی شریک بوده و در زمان حضور هر فردی از فامیل، سهم در نظر گرفته شده برای زن ملغا نمی‌شود. این نکته‌ای است که همواره چشم‌انداز روشنی در بحث ارث بری اسلامی به حساب می‌آید (حکمت‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۴۱). مسئلهٔ قابل بررسی در این پژوهش این است که در نص صریح قرآن

کریم، سهم شش نوع وارث مشخص گردیده و بررسی این آیات در کنار روایات مرتبط با ارث، وضعیت هر وارث، و سهم او از باقیمانده اموال متوفی را روشن می‌سازد. در بیان ۶ فرض مزبور، سهم‌هایی که مربوط به زنان است، مثل زن فرزندان ۱/۸، زن بدون فرزند ۱/۴، مادر بزرگ ۱/۶، تک فرزند دختر ۱/۲، در کنار بیان سهم فوق، قانون ارث بری مضاعف پسر نسبت به دختر نیز مطرح شده است.

نتیجه اینکه این قانون اسلامی نیز علاوه بر مخالفتش با ماده‌ی اول، با ماده‌ی ۱۵ و ۲ هم ناسازگار است، توجه به این نکته لازم و ضروری است که اسلام در گنجینه احکامش، دستورات را به شکلی صادر کرده است که هر یک از توجیه دیگری برآیند. به این معنی که اگر یک دستور در موردی نسبت به زنان و یا مردان نقصان شمرده شود، در دستوری دیگر و در قالب احکام دیگر جبران شده است. توجه به این دستورات و تحلیل آنها تنها در صورتی که در کنار هم بررسی شوند، می‌تواند منجر به شناخت کافی از رویکرد دین اسلام شود. از جمله مواردی که در این زمینه نیاز به بررسی همه‌جانبه دارد، بحث ارث است. اسلام با فراهم کردن شرایط خاصی، زنان را مالک برخی از اموال قرار می‌دهد. زمینه‌هایی مانند نفقه، مهریه، ارث، اجرت شیردهی و اجرت خدمت در خانه (کاویار و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۲). از این رو نمی‌توان بحث ارث را بدون در نظر گرفتن این شرایط تأمین مالی زن بررسی نمود.

ج) تعارضات کنوانسیون با فقه اسلامی در حیات اجتماعی زنان

حضور در اجتماع با پذیرفتن مسئولیت‌های اجتماعی ملازم است. وجود قوانین بازدارنده کیفری در هنگام تخطی هر یک از مردان و زنان از ضوابط و مسئولیت‌هایی که به حفظ امنیت جامعه کمک می‌کنند، موجب سلامت افراد جامعه خواهد شد. لذا در این بخش به مسائلی که در حاشیه‌ی حضور اجتماعی زنان مطرح می‌شود پرداخته خواهد شد، که با کنوانسیون چالش قابل توجهی دارد.

بند اول: حجاب و پوشش

کنوانسیون منع تبعیض در نظر دارد تا سبک زندگی زن و مرد را از هر گونه تبعیض خالی نماید. از این رو قوانینی را که منجر به تفاوت پوشش زن و مرد هستند و یا ضرورتی برای پوشش

کامل‌تر زنان قائلند؛ به رسمیت نمی‌شناسد. بحث حجاب و پوشش از منظر اسلام فقط مختص زن نبوده و شامل مردان نیز می‌شود. فقه شیعه و اهل سنت در اینکه چه مقدار از بدن زن لازم به پوشش دارد، تقریباً دارای اتفاق نظر هستند. از منظر فقه اسلامی، پوشاندن تمام بدن زن به جز صورت و دو دست تا میچ ضروری است. مبنای چنین حکمی نیز علاوه بر آیات قرآنی، سنت و احادیث پیامبر (ص) است. تفاوت فقه شیعه و اهل سنت در باب پوشش در برابر محارم، مانند پدر و برادر است. حنابله و مالکیه، حجاب و ستر زنان را در برابر محارم خود نیز واجب به حساب می‌آورند (المالکی، ۱۴۱۵هـ.ق، ج ۱: ۳۶۸ و ابن قدامه، ۱۹۶۸م، ج ۳: ۳۰۴). البته مالکیه صورت و گردن و دو دست و دو پا و شافعیه، گردن دو دست دو قدم و دو ساق را استثنا می‌کنند. بنابراین، روشن است که فتوای پوشش مورد اجماع همه فرقه‌های اسلامی است و این حکم با برابری یاد شده در کنوانسیون مخالف است.

بند دوم: زن به عنوان شاهد

یکی از مسائل بحث‌برانگیز در حوزه حقوق زنان در اسلام، بحث شهادت زن است. مطابق با بحث مخالفان، اسلام با مساوی قرار دادن شهادت دو زن در برابر یک مرد، به مقام زن توهین کرده و از این روح او را در اجتماع به شمار نیاورده است. اما واکاوی فقهی این حکم چنین شبهه‌ای را به طور کامل برطرف می‌نماید. مازاد بر اینکه همیشه باید ضعف خرد انسانی را در فهم علل احکام و شریعت در نظر بگیریم (صدری و صادقی موحد، ۱۳۹۴: ۷۸). مرحوم شیخ عاملی، روایات و احکام گوناگون در ارتباط با مسئله شهادت زن را جمع‌آوری کرده است (حر عاملی، ۱۲۹۹، ج ۱۸: ۴۱۰) که از بررسی هریک از این موارد روشن می‌شود که از منظر فقه شیعی در مواردی:

- شهادت دادن یک زن به تنهایی و بدون نیاز به شهادت مرد مورد قبول واقع می‌شود،
- گواهی زنان کافی است و نیاز به شهادت چهار گواه مرد از بین می‌رود؛
- گواهی دادن یک زن چه به صورت تنها و چه در ضمیمه مردان، به هیچ عنوان قابل قبول نیست.
- گواهی دادن زن فقط در صورتی که به انضمام گواهی مرد باشد، قابل قبول است.

اولین مورد (شهادت زن به تنهایی) در مواردی است که یک زن در حیطه‌های مربوط به زن گواهی دهد. مثلاً بحث تولد که در این صورت به منظور ثابت شدن کل ارث یا تمام وصیت شهادت زنان به شرط تعدد مورد قبول است. همچنین در صورتی که این مورد با بحث ارث اختلاط پیدا کند، گواهی زن به تنهایی مورد قبول خواهد بود. به عنوان نمونه در صورتی که زنی به حیات آتی بچه، پس از تولد، شهادت دهد گفته‌اند او در ۱/۴ ارث نافذ است، یعنی اگر ارث این بچه در صورت ادامه حیات یک میلیون تومان باشد با شهادت زن به صورت فوق ۲۵۰ هزار تومان حق ارث برای بچه ثابت می‌شود. دومین مورد (از بین رفتن نیاز به شهادت چهار گواه مرد) در ارتباط با گواهی زنی است که در برابر ۴ مرد گواهی‌دهنده که به زناهی دختری شهادت داده‌اند، به بکارت آن دختر شهادت دهد.

سومین مورد (قابل قبول نبودن شهادت) مربوط به گواهی بر قتل است؛ آن هم قتلی که قصاص را در پی داشته باشد. مورد چهارم نیز که گواهی زنان به انضمام مردان به کیفیت خاصی مورد قبول واقع می‌شود، مرتبط با موارد مالی و اقتصادی است. نابرابری زن و مرد در شهادت، چنانکه دیده شد بنابر مقتضیاتی رخ داده و از مسلمات فقه اهل سنت می‌باشد. اگرچه در چگونگی و کیفیت آن تا حد زیادی تفاوت عقیده وجود دارد. به عنوان نمونه مالکی، شافعی، اوزاعی و نخعی، در نکاح، خلع، طلاق رجعی، قذف، قتل موجب قصاص، و کالت وصیت، و دیعه، عتق و نسب، گواهی زنان را قبل ندارند (عوده، بی تا: ۳۳۱)، لکن حنفی، در موارد ذکر شده به جز قصاص، گواهی دادن دو زن را به ضمیمه گواهی یک مرد می‌پذیرند (ابن فرحون، ۱۴۰۶ ه. ق، ج ۱: ۲۴۰). در امور مالی نیز چون قرآن به صراحت شهادت دو زن را برابر شهادت یک مرد قرار داده است. تفاوت مزبور، مورد اتفاق همه فرقه‌های فقهی اهل سنت است این مسئله در هر صورت با موادی از کنوانسیون در تعارض است؛ مانند ماده اول و بند «ز» از ماده‌ی دوم.

بند سوم: اشتغال

یکی از جلوه‌های اجتماعی زندگی یک زن، پدیده کسب و کار و شغل آن است. این جلوه بیشتر از آن که از منظر اقتصادی اهمیت داشته باشد، از منظر اجتماعی و فعالیت زنان مورد توجه است. در صورتی که فعالیت یک زن در شغلش نیازمند حضور وی در خارج از منزل باشد و در موقعیتی که همسرش به این حضور خارج از منزل اجازه ندهد، مطابق با رویکرد همه مذاهب

اسلامی اشتغال زن جایز نخواهد بود (حسینی طهرانی، ۱۳۹۹: ۶۱). این در حالی است که یک مرد به دلیل تعهد و وظیفه‌ای که نسبت به خانواده و معاش آن بر عهده دارد، لازم است که در یک شغل مشغول باشد و از این جهت اشتغال یک حق برای مرد به حساب نیامده و وظیفه‌اوست (شمس‌الدین، ۱۹۹۶: ۱۷۷). لذا فعالیت در یک شغل به منزله‌ی ادای حقوق زن و فرزند برای مردان، در همه حال جایز و بلکه واجب است. این مسئله هم جزء تمایزاتی است که کنوانسیون آن را بر نمی‌تابد و به جز ماده‌ی اول، ماده‌ی دوم،^۱ سوم^۲ و یازدهم^۳ نیز با آن مخالف‌اند.

از نگرش کنوانسیون رفع تبعیض و دیگر اسناد مرتبط با این کنوانسیون مانند سند پکن، چنین مشخص می‌شود که فعالیت در یک شغل برای زن تنها راه او برای فرار از فقر و همچنین راهی برای کاهش وابستگی او به مردان به شمار می‌رود. از آنجا که فقر می‌تواند آثار نامطلوبی را بر زندگی زنان بگذارد و حتی آنها را به فحشا و اعتیاد بکشاند، توجه به نیازهای اقتصادی زن دارای اهمیت بوده و یک اصل مهم انسانی است. از این رو دین اسلام حضور اقتصادی زن را مورد پذیرش قرار داده و مالکیت آنها را در شکل مطلقش بر اموال شخصی^۴، به رسمیت شناخته است. همچنین دین اسلام مرد را مؤظف کرده که نسبت به تأمین نیازهای مالی زنان اقدام نمایند» (خوانساری، ۱۴۱۸ه.ق: ۲۶۴). با تحلیل این رویکرد می‌توان نتیجه گرفت که مراد دین از وضع چنین قوانینی این است که زنان محتاج نبوده و تکلیف اقتصادی از گردنشان برداشته شود تا بتوانند وظایف همسری و مادری را بر عهده بگیرند. از این رو فعالیت شغلی زنان اختیاری بوده و به انتخاب آنها وابسته است.

اشتغال زنان غالباً در خارج از منزل رخ می‌دهد، از این رو از آنجا که اجازه‌ی شوهر یک عامل محدودگر برای زن به حساب می‌آید، چنین محدودیتی میتواند اشتغال زن را نیز با شائبه روبرو کند. توجه به این نکته لازم است که در عرف کنونی در این زمینه یک توافق وجود دارد، به این

۱. ماده ۲ خواسته است که دولت‌ها تمام قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز (متفاوت) را از همه عرصه‌های قانونی مربوط به زنان حذف یا آنان را اصلاح نمایند.

۲. دول عضو، باید در تمامی زمینه‌ها، به ویژه زمینه‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی کلیه اقدامات مناسب را بر مبنای مساوات با مردان به عمل بیاورند.

۳. دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا هرگونه تبعیض علیه زنان در اشتغال از بین برود.

۴. آیه ۳۲ سوره نساء: و زنان از آنچه اکتساب کنند؛ بهره‌مند می‌شوند.

شکل که زن و مرد پیش از ازدواج یا پس از آن نسبت به اشتغال زن تصمیم می‌گیرند. لکن در صورتی که این توافق حاصل نشود، مطابق با فقه اسلامی زن لازم است به منظور حفظ خانواده از حق خود بگذرد و یا در یک فعالیت شغلی خانگی مشغول شود (مطهری، ۱۴۰۰: ۲۴۴ و فنائی اشکوری، ۱۳۷۷: ۱۲۳). متأسفانه روابط و مناسبات اجتماعی فعلی، آن‌چنان در عرف جوامع اثرگذار بوده است که نه تنها زنان، بلکه مردان نیز اشتغال را برای زنان یک وظیفه به حساب می‌آورند. توقعی که در حال حاضر بین خانواده‌ها وجود دارد، مشارکت زن در امر نان‌آوری خانواده است و این امر، اشتغال زنان را از یک حرکت اختیاری به یک رفتار اجباری تبدیل ساخته است. حال اگر این مسئله را در کنار نیاز طبیعی فرزندان به مادر و سطح کلان مراجعات آنها به مادران قرار دهیم، تکلیف بسیار شکننده‌ای خواهد بود. البته در دنیای غرب و تفکرات زن‌مدارانه، این مسئله، با قربانی کردن عواطف و کم کردن سطح روابط فرزندان با مادران حل شده است و نام آن را تقسیم مسئولیت مادری گذاشته‌اند. لیکن روشن است که وجود تفاوت رفتاری بین زنان و مردان به خصوص در رابطه با فرزندان حقیقتی است که نمی‌توان آن را انکار کرد.

نتیجه‌گیری

فرهنگ اسلامی و فقه امامیه، دارای رویکردی خاص نسبت به جایگاه زن در خانواده و جامعه بوده و نظام مطلوب خاصی را از الگوی رفتاری زن ترسیم می‌نماید. کشورهای غربی که سالیان دراز به تضييع حقوق زن و نادیده گرفتن حقوق آن مبادرت ورزیده‌اند؛ اکنون داعیه ترسیم الگویی مدرن و نوین را برای حمایت از زنان و حقوق آنان دارند. این الگو در اسناد متفاوت و کنوانسیون‌های بین‌المللی و همچنین حقوق داخلی این کشورها منعکس شده و وظیفه تأمین حقوق زنان و حمایت از جایگاه او را بر عهده گرفته است. در این پژوهش یکی از این کنوانسیون‌ها یعنی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان به طور دقیق مورد مطالعه قرار گرفت و مهم‌ترین ابعاد آن با فقه امامیه تطبیق داده شد. در نگاه اولیه نقدی بر قائل نبودن تفاوت جنسیتی بین زن و مرد از سوی این کنوانسیون مطرح گردید، چراکه این کنوانسیون در اقدامی متناقض مفروض می‌دارد که حقوق زن و مرد برابر بوده و در مواد همین کنوانسیون حقوقی مازاد را برای زنان -از جمله قوانین مرتبط با دوران بارداری و شیردهی- قائل می‌شود. در ادامه حقوق زنان در هر یک از ابعاد حیات فردی،

حیات خانوادگی و حیات اجتماعی در فقه امامیه جست و جو شده و با کنوانسیون مطابقت داده شد. در بحث حیات فردی، سن رسیدن به بلوغ در فقه امامیه و کنوانسیون سنی متفاوت است. از سوی دیگر در بحث تبرج، هیچ یک از مذاهب اسلامی نیستند که هر گونه از تبرج و یا بهره‌گیری از جذابیت‌های جنسی با هدف جلب توجه را ممنوع به شمار نیاورند. از این رو می‌توان اذعان داشت که از میان فقه اسلامی و کنوانسیون تعارضاتی وجود دارد. زیرا از منظر کنوانسیون بیشترین حد تبرج با عنوان روسپی‌گری و فحشاء ممنوع بوده و دیگر مراتب آن مانند انتخاب پوشش خاص، خارج از حدی است که قانون بتواند در آن دخالت کند. در بحث حیات خانوادگی زن، درباره امر ازدواج، مسائلی در فقه اسلامی هست که مورد اتفاق همه فرقه‌های اسلامی است ولی ماده‌ی ۱۶ کنوانسیون آنها را بر نمی‌تابد، به طور نمونه، از منظر فقه اسلامی حیطة و چگونگی ورود مردان و زنان به ساحت ازدواج یکسان نیست. لذا، داشتن چندین همسر در شرایط خاصی برای مرد دارای جواز بوده و برای زن ممنوع است. همچنین پدیده‌ی دیگری که تعارض میان فقه و کنوانسیون را در حیطة زنان نشان می‌دهد، طلاق است. مطابق با ماده‌ی شانزدهم کنوانسیون، به منظور حفظ برابری کامل در حقوق خانواده، لازم است دسترسی به طلاق برای زوجین به شکل مساوی صورت بگیرد. بدین مفهوم که هر یک از زن و مرد بدون تفاوت در شرایط و حقوق بتوانند درخواست طلاق نمایند. این مسئله نیز با دیدگاه‌های مسلم همه فرقه‌های اسلامی، مغایر است. بحث رجوع نیز مورد اتفاق همه‌ی علمای شیعه و اهل سنت است و طبعاً با کنوانسیون، مغایر به حساب می‌آید. در بعد حیات اجتماعی زن نیز، کنوانسیون در مباحث پوشش، اشتغال، زن به عنوان شاهد با فقه امامیه در تعارض است. در نهایت، کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان، به منظور اعلام و اعطای حقوق زنان از سوی حقوق‌دانان جهانی تدوین شده است، از سوی این کنوانسیون برابری کامل در تمام زمینه‌ها والاترین جایگاه حقوقی زنان معرفی شده است، حال آنکه هر یک از زن و مرد دارای ویژگی‌های متفاوت وجودی هستند.

فهرست منابع

- Abedi, Ahmad and Mehrkesh, Ehsan (2014), Sexual Rights in Islam and the Convention on the Elimination of Discrimination against Women (with a critical look at the Convention), Islamic Law, No. 43. (In Persian)
- Afzali Qadi, Farahnaz (1990), Studying the rule of no harm and no inconvenience in divorce at the request of the wife, Journal of Strategic Women's Studies, No. 10.(In Persian)
- Al-Maliki, Shahab al-Din (1415 A.H.), al-Fuqas al-Dawani on the message of Ibn Abi Zayd al-Khirwani, publisher: Dar al-Fakr.(In Persian)
- Al-Najafi Al-Jawaheri, Sheikh Muhammad Hassan (1432 AH), Jawaharlal Kalam in the Interpretation of the Laws of Islam, 7th edition, Beirut: Dar Ihiya Al-Tarath al-Arabi.(In Persian)
- Bigdali, Ataullah (Winter 2008 and Spring 2009). "Anthropological Foundations and Historical Philosophy of the Convention on the Elimination of Discrimination against Women, Imami Jurisprudence and Iranian Law", Rahnamoon, 25 and 26.(In Persian)
- Boroujerdi, Hossein (2019), Jame'i Hadith al-Shi'a, Vol. 1, Qom: Bina.(In Persian)
- Bunch, Charlotte (2013), Evolution of Human Rights from a Feminist Perspective, in, Farideh Hamidi (compiled and edited), Women's Rights, Human Rights, Tehran, Roshangaran and Women's Studies.(In Persian)
- Fana'i Eshkouri, Mohammad, (1998), The Status of Women in Islamic Thought, Imam Khomeini Education and Research Institute Publications. (In Persian)
- Firouzi, Mehdi and Azimi, Zahra (2016), The compatibility of rulings with nature and nature as a basis for justice in family law, Fiqh Journal, Year 23, No. 1. (In Persian)
- Hekmatnia, Mahmoud (2018), Philosophy of the Women's Rights System, Second Edition, Tehran: Publication Organization of the Research Institute of Islamic Culture and Thought. (In Persian)
- Hosseini Tehrani, Mohammad Hossein (2019), A novel treatise on the interpretation of the verse of men and women, Tehran: Hekmat.(In Persian)
- Hosseinizadeh, Ali; Sharaf Jam, Mohammad Reza; Sadeghzadeh Qamsari, Ali Reza and Bagheri, Khosrow (2010), Criticism of the liberal feminism perspective on the equality of men and women from the perspective of the Quran and narrations - Anthropological foundations of Islamic education -, Islamic Education, No. 11.(In Persian)
- Hurr Ameli, Muhammad ibn Hassan (1299), The means of the Shia to understand the Islamic rulings, vol. 18, fifth edition, Tehran, Maktaba al-Islamiyya. (In Persian)
- Ibn Farhoun, Ibrahim bin Ali bin Muhammad (1406 AH), Tznatna al-Hakam fi Asul al-Qadiyyah and Manahaj al-Hakam, Publisher: Al-Azhariya Al-Kaliyat Al-Muqalat.(In Persian)

- Ibn Qudama, Abu Muhammad (1968 AD), Al-Mughni, Publisher: Al-Kahir Library. (In Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah (2007), Woman in the Mirror of Glory and Beauty, Qom: Esra Publishing Center.(In Persian)
- Javid, Mohammad Javad; Ashrafi, Abbas; Shahmoradi, Esmat (2014), Positive discrimination in favor of women with emphasis on citizenship rights, Strategic Studies on Women, No. 66.(In Persian)
- Kaviar, Hossein; Moradi, Sirallah and Nam Nabat, Elham (2015), Analysis of Article 22 of the Family Support Law (approved in 2012) in the case of the spouse's incapacity and confinement, according to the Law on the Implementation of Financial Sentences (approved in 2015), Jurisprudence and Family Law, No. 63. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (1434 AH), Tahrir al-Wasila (Encyclopedia of Imam Al-Khomeini 22 and 23), 3rd edition, Tehran: Imam Al-Khomeini Works Publishing and Editing Institute (Quds Sareh). (In Persian)
- Khwansari, Sayyid Ahmad (1418), Margin of Al-Makasib (Minya Al-Talib), Unpublished: Al-Nashr Al-Islami Institute. (In Persian)
- Makarian, Nasser (2016), Women's Path, Second Edition, Tehran: Center for Compilation and Publication of the Works of His Holiness Grand Ayatollah Mousavi Ardebili (Office of His Holiness Ayatollah Hajj Seyyed Abd al-Karim Mousavi Ardebili). (In Persian)
- Marwarid, Ali Asghar (1410), Al-Inabaei al-Fiqhiyyah, first edition, Beirut: Publisher: Dar al-Tarath / Al-Dar al-Islamiyya. (In Persian)
- Mohaghegh Hali, Najmuddin (1408 A.H.), Islamic Laws in Halal and Haram Issues, second edition, Qom: Ismailian Institute. (In Persian)
- Molaverdi, Shahindokht (2016), Autopsy of Violence Against Women, Tehran: Jurist. (In Persian)
- Motahari, Morteza (1400), Women's Rights System in Islam, 82nd edition, Tehran: Sadra. (In Persian)
- Najafi, Muhammad Hassan ibn Baqir (1432 AH), Jewels of the Word in the Explanation of Islamic Laws, Qom: Islamiyah. (In Persian)
- Odeh, Abdul Qadir (Bita), Islamic Criminal Law, Vol. 2, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. (In Persian)
- Peters, Julie (2013), Women's Rights and Human Rights, Farideh Hamidi (Collected and Edited), Women's Rights and Human Rights, Tehran: Roshangaran and Women's Studies.(In Persian)
- Sadri, Seyyed Mohammad and Sadeghi Movahed, Khadija (2015), The Scope of Women's Testimony and Martyrdom in Islam, Islamic Jurisprudence and Law Research, No. 41. (In Persian)
- Salimi, Mahnaz; Ayati, Seyed Mohammad Reza and Mahdavi, Seyed Mohammad Hadi (2019), Analysis of the differences between women's rights in Islamic law and Article 16 of the Convention on the Elimination of Discrimination against Women (with a focus on employment and custody), Medical Law, No. 6. (In Persian)

- Seydi, Azad (2003), The Role of the Committee to Eliminate Discrimination Against Women in the Development and Evolution of Human Rights, Master's Thesis, Allameh Tabatabaee University. (In Persian)
- Shafi'i, Muhammad ibn Idris (2018), Translation of the Book of Al-Risala: Based on the book "Al-Risala" researched by Ahmad Muhammad Shakir, translated by Ali Saremi, first edition, Tehran: Ehsan Publishing House. (In Persian)
- Shahid Thani, Zain al-Din Bin Ali (Beta), Masalak al-Afham to the Revision of Islamic Laws, Islamic Encyclopaedia Foundation. (In Persian)
- Shams al-Din, Mohammad Mahdi (1996) Critical Issues in Women's Jurisprudence and Marital Law, Beirut: Al-Dawlath Institute for Studies and Al-Nashar. (In Persian)
- Tohidi, Ahmad Reza (2012), The Evolution of Women's and Family Rights in International, Regional and National Law Documents, Strategic Women's Studies, No. 57.(In Persian)
- Carrillo, R. (2002), Overview of international human rights standards and other agreements and responses of the judicial system to violence against women, International Journal of Gynecology & Obstetrics Volume 78.
- Freeman, M. A., Rudolf, B., Chinkin, C., Kroworsch, S., & Sherrier, A (2012), The UN convention on the elimination of all forms of discrimination against women: A commentary. Oxford University Press.
- Lockwood, Bert B. (2006), Women's Rights: A "Human Rights Quarterly" Reader (Johns Hopkins University Press.
- Rebecca J Cook and Simone Cusack (2010), Gender Stereotyping. Transnational Legal Perspectives (University of Pennsylvania Press.

